

میدون و سوفیا

فرار دایسمش‌ها!



پوریا عالمی

● بسوره پدر عاشقی. الان همه از مسئولان شاکي هستند که چرا همه‌چیز را فیلتر می‌کنند. ولی واقعا مسئولان هـر کاری می‌کنند به صلاح خود آدم است. شما ياهو ۳۶۰ يادتان هست؟ طبق آماری که ما گرفتیم، ۴۰ درصد جوانان دهه ۶۰ در ياهو ۳۶۰ به بلوغ رسیدند. خوشبختانه بسته شد. بعد ملت رفتند وبلاگ که دست پلیس آن‌موقع درد نکند، کلا فکر می‌کرد دوتا مورد در کشور وجود دارد: یکی ارادل‌اوباش، یکی بلاگرها که انصافا خوب به حساب جفتشان رسیده شد. (یادش به‌خیر آن‌موقع هنوز قالیقالب شهردار نشده بود). حالا شما تصور کن تلویزیون می‌گوید ۴۰ تا ارادل‌اوباش و قاچاقچی و بلاگر را دستگیر کرده است، بابای آدم به آدم مشکوک نمی‌شود؟ خود ما چندتا مورد ازدواج را داشتیم در کامنت‌های وبلاگ پیش می‌بردیم که وقتی پلیس اعلام کرد بلاگرها فلان هستند، همه‌شان هوا شد. بعد ملت رفتند گوگل‌ریدر یا گوذر. البته گوذر را مسئولان نیستند. خود گوگل که باورش نمی‌شد گوگل‌ریدر ابزار تولیدمثل بشود، گوگل‌ریدر را بست. بعد ملت رفتند فیس‌بوک. فیس‌بوک عملا سر شوخی را بین جامعه باز کرد. اولین‌بار توی فیس‌بوک مردم همدیگر را poke کردند. پوک‌کردن درواقع یعنی با انگشت بزنی توی پهلوی کسی، طوری که کار انگشت توی مملکت بالا گرفت. یکی از مسئولان وقت وزارت خارجه دولت آقای احمدی‌نژاد هم که توی انگشت خودکفا شده بود، رفت یک استخر در بریزل و انگشت زد و قصه شد. مسئولان هم که دیدند اوه‌اوه انگشت مسئولان از کنترل خارج شده، وای به حال انگشت مردم، پس سریع فیلترش کردند. خوب هم کردند. خود ما ۳۳ بار توی فیس‌بوک عاشق شدیم منتهای چون بلد نبودیم سر صحبت را باز کنیم، poke کردیم که قصه شد. بعد ملت آمدند تلگرام و شروع کردند به فعالیت. درواقع تلگرام قبل از اینکه به ایران بیاید یک استارت‌آپ معمولی بود. منتهای وقتی در ایران کشف شد، شبیه قاره آمریکا معروف شد. مسئولان هم که کلا نشنستند ببینند مردم دارند چی‌کار می‌کنند تا سریع بگذارند توی کار مردم، تا حالا ۱۶ مرتبه تلاش کرده‌اند تلگرام را مسدود کنند که چون الان تلگرام یک مسئله ناموسی برای مردم است مسئولان هم توش مانده‌اند چه‌کار کنند. از آن طرف ده‌ها‌زار نفر توی تلگرام برای خودشان شغل درست کردند و دارند پول درمی‌آورند که این هم اعصاب مسئولان را خراب کرده، چون قرار است جامعه یکدست باشد و الان جامعه بی‌کار است و دلیلی ندارد کسی پول دربیاورد. حالا ممکن است شما پرسید چرا مسئولان اینستاگرام را فیلتر نکردند؟ چون دغدغه مسئولان رسانه بوده و هر چیزی کار رسانه را کرده، باعث افسردگی مسئولان شده؛ مثل فیس‌بوک و تلگرام و وبلاک‌ها، اما خوشبختانه اینستاگرام اصلا در ایران کارکرد رسانه‌ای پیدا نکرده و بیشتر شبیه یک دفترچه بزرگ آگهی مثل نمایشند۱های همشهری است؛ منتهای رنگی، داف و پاف‌پسند، مناسب خالته‌وبازی، مناسب شکم‌چرانی و چشم‌چرانی، مناسب تبلیغات غیرمحسوس، مناسب شاخ‌بازی، مناسب دایسمش و در نهایت بغ‌بغو. خب شما خودتان قضاوت کنید، چنین قضایی می‌تواند برای مسئولان نگران‌کننده باشد؟ اتفاقا این دقیقا همان چیزی است که خیال آنان را راحت می‌کند، یعنی مردم قاطی باقالی‌ها باشند. درواقع کار ما از قرار مغزها به خارج الان رسیده به فرار دایسمش‌ها از خارج به داخل.

حالا شاید پرسید اینها چه ربطی به عشق‌وعاشقی دارد؟ خب قشنگان من، وقتی سر شما مدام توی گوش‌ی تلغن باشد، طبیعی است که یا کلونتان پیش کسی گیر نمی‌کند یا عشقتان نم می‌کشد و طرف می‌پرد با در نهایت دوتا دایسمش می‌دهید و بغ‌بغو که هیچ‌کدام این دوتا شما را کیس رفاقت و ازدواج نمی‌کند.

تجربه دیگران

پرسش‌هایی که رسانه‌ها نمی‌پرسند

● برنی سندرز، رقیب هیلاری کلینتون در انتخابات درون حزب دموکرات برای ریاست‌جمهوری سال گذشته، با نوشتن مقاله‌ای در روزنامه بریتانیای گاردین به نادیده‌گرفته‌شدن رشد الیگارشی قدرت و ثروت در آمریکا در رسانه‌های وابسته به شرکت‌های بزرگ در آن کشور اعتراض کرد. سندرز با اشاره به وجود ۴۰ میلیون فقیر در آمریکا و «بیشترین نرخ فقر کودکان در میان تقریبا هر ملت بزرگ دیگر روی زمین»، رشد سریع الیگارشی و افزایش نابرابری در ثروت و درآمد را «معضل بزرگ اخلاقی، اقتصادی و سیاسی زمان ما» نامید. «رسانه‌ها چقدر درباره این واقعیت بحث کرده‌اند که جامعه امروز نابرابرترین وضع را از دهه ۱۹۲۰ دارد و دارایی یک‌دهم درصد بالای آن، معادل ۹۰ درصد پایین است؟» سندرز در مقاله‌اش نقش شبکه‌هایی مانند ABC، CBS و NBC را در لاپوشانی دخالت برادران میلیاردر کُخ در انتخابات و قانون‌گذاری کنگره به‌طور مشخص مورد اشاره قرار داد و نوشت: «ما باید پرسش‌های دشواری را برسیم که رسانه‌های شرکتی نمی‌پرسند».

شرق روزنامه

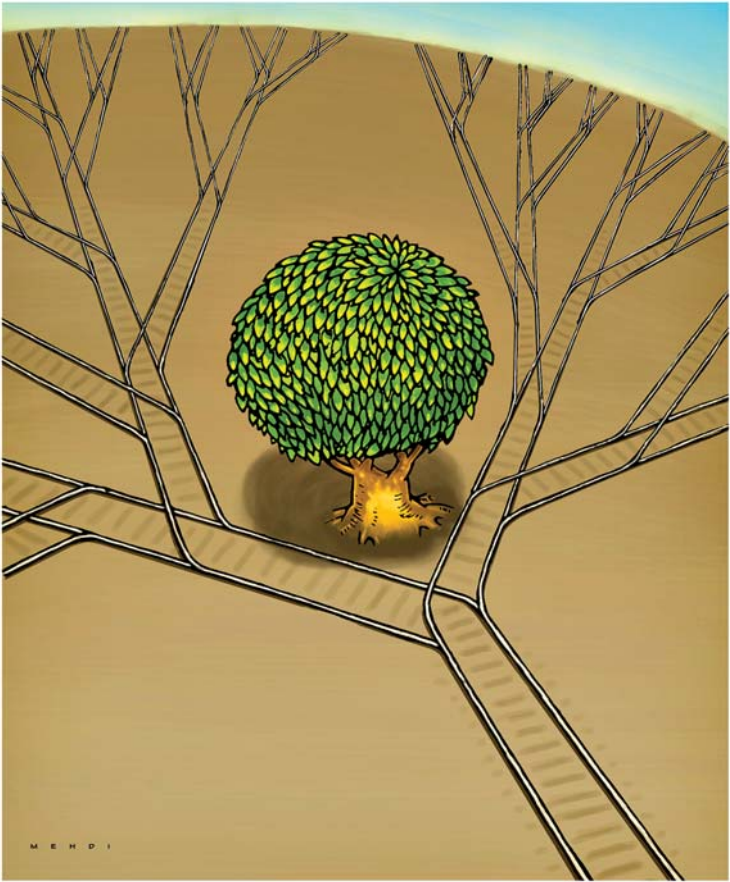
www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۷ • ۱۷ رجب ۱۴۳۹ • ۴ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۱۵ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۷ • اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۶

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

مهدی عزیزی



زنانی که من دیده‌ام

راوی قصه‌های ما

زهرا عمرانی

به آدم‌ها نزدیک‌شدن، همیشه برایم سخت بوده، آن هم آدم‌هایی که دوستان داری؛ آنان که هر یک معمار بخشی از ذهن تو در کودکی و نوجوانی بوده‌اند که می‌ترسم با شناخت بیشتر آنها این بنا فرو بریزد و احترام و سیاس هم در پی آن. از این بابت بیشتر مواقع از نزدیک‌شدن اجتناب کرده و «دوری و دوستی» را سرلوحه بسیاری از روابطم قرار داده‌ام. روزی که پس از گفت‌وگوی تلفنی قرار همراهی در پروژه‌ای را با رخشان بنی‌اعتماد گذاشتم، بلافاصله بعد از حس غرور و شعف، ترسی سراپایم را فراگرفت. او که با «بانوی اردیبهشت»ش شکلی از زن را در ذهن من تصویر کرده که تا امروز رهایم نکرده، نکند خود آن تصویر را در هم شکند. شاید باید قید این همکاری را بزمن و بگذارم تصورها بی نقص بمانند. حالا که ۱۰ سال از آن روزها گذشته، زندگی‌ام عجین شده با آموخته‌هایی از رخشان بنی‌اعتماد. روز تولد بهانه‌ای است تا قدردان آنچه باشم که او به این جهان نه‌چندان زیبا بخشیده است. شصت‌وچند بهار قبل در چنین روزی به دنیا آمد و در زندگی با فرازونشیب‌های بسیاری مواجه شد، آن‌قدر که به قول خودش «جوهر مقاومت و مبارزه برای بهترکردن شرایط در جانش ریشه دواند». بارزترین ویژگی او جدی‌گرفتن ارزش‌هایی است که به آنها باور دارد. بی‌شک «کارکردن» از مهم‌ترین آنان است. او که از ۱۲سالگی کار را با تدریس به هم‌سالانش شروع کرده بود، در ۱۸سالگی و با حضور در تلویزیون به‌طور رسمی شاغل شد. دغدغه‌های اجتماعی او را به سمت نوشتن گشاند به‌د، اما با کار در تلویزیون تصویر را کویتر یافت و به این مقوله چنان علاقه‌مند شد که پس از چندی نته‌ها سینما «شغل» او شد، بلکه سهم مهمی از زندگی‌اش را شکل داد، طوری که در همین رشته به تحصیل پرداخت. از روزی که از رشته کارگردانی فارغ‌التحصیل شد تا روزی که به‌عنوان یک کارگردان شناخته‌شده در جهان مطرح شد، دو دهه فاصله بود؛ دهه‌هایی نه‌چندان سهل، از روزهایی که به دلیل اعتقادش به اهمیت حفظ تعادل میان کار، تحصیل، بچه‌داری و رسیدن به امورات زندگی به‌سختی تلاش می‌کرد و به قول خودش «حاضر نبود به نفع یکی از بخش‌های زندگی در برابر بخشی دیگر کوتاه بیاید» تا سال‌هایی که به‌اجبار خانه‌نشین شد و چون نفس «کارکردن» برایش اهمیت داشت، در حوزه‌هایی دور از فضای حرفه‌اش، مانند آشپزی و خیاطی کار کرد. او که باور دارد این ماییم که به کارمان – هرچه که هست- معنا و هویت می‌بخشیم، این روزها هم همه تلاشش این بود که کارش را «حرفه‌ای و بی‌نقص» انجام دهد و می‌گوید از کارکردن بیش از هر چیز لذت

حسین توفیق با درگذشتش نام خود را در تاریخ مطبوعات جاودانه کرد؛ به گمان من در نشریات طنز پیش از انقلاب، دو نشریه جدی‌تر از بقیه بودند؛ چلنگر که به مدیریت محمدعلی افراشته منتشر می‌شد و این عبارت بر پیشانی آن آمده بود: «شکنی ای قلم ای دست اگر پیچی از خدمت محرومان سر»؛ افراشته، توده‌ای و چلنگر نشریه‌ای سیاسی – اجتماعی بود که رویکردی حزبی داشت و با کودتای سال ۳۲ و مهاجرت اجباری افراشته‌کار آن متوقف شد و دیگری توفیق که نشریه‌ای اجتماعی – سیاسی بود که گذشته از طنزهای اجتماعی و سیاسی، فکاهیات نیز در آن نقش جدی داشت.

بچه که بودم، مادرم گاه‌وبیگاه، یاد مطالب طنز چلنگر می‌افتاد و آن را با خنده بازگو می‌کرد؛ اما برای خواندن توفیق، این توفیق را داشتم که خود آن را بخوانم، چون پدرم نته‌ها مشترک همیشگی روزنامه کیهان و اطلاعات و خواندن‌ها و البته مجله شکار و طبیعت به مدیریت مهندس اسکندر فیروز (که عاشق آن بودم) بود، بلکه مشترک توفیق هم بود که به جای «پیشانی‌نوشت» خانمان‌براندازی «چون» بشکنی ای قلم…» و رویکرد

یادبود

توفیق ماندگار است!

شهرام اقبالزاده

حزبی، بیشتر به انتقاد اجتماعی با رویکرد سیاسی عام می‌پرداخت و این عبارت را بر پیشانی داشت: «همشهری شب جمعه دو چیز یادت نره، دوم روزنامه توفیق»؛ در همان هشت، ۹ سالگی دور از چشم پدرم، واو به واو آن را می‌خواندم…

نمی‌توانم بگویم شکار و طبیعت را بیشتر دوست داشتم یا توفیق را، اما توفیق با روحیه بازگوشانه کودک بیشتر هم‌خوانی داشت…

اکنون برخی از طنزهای سیاسی و فکاهی‌های آن را به یاری حافظه بازگو می‌کنم؛ اولین طنز را درباره انتخابات می‌نویسم؛ روال کار توفیق این بود که اصل خبر را به نقل از جراید می‌آورد و بعد با کنایه و ریشخند و دست‌انداختن و نقیضه‌گویی و اغراق، با ترکیبی از کلام و تصویر خواننده را به خنده یا حیرت وامی‌داشت و به‌نوعی آشنایی‌زدایی و پرده‌ری می‌کرد…

۱- امیرعباس هویدا نخست‌وزیر برای افتتاح دوره…

م مجلس به تبریز رفت. (به‌نقل از جراید) در زیر

کاریکاتوری از هویدا و کاکا توفیق آمده بود:

کاکا به صدراعظم عصایی: کجا میری؟

دور دنیا

دنیل کریگ: بیاید این تهدید مرگبار را از میان برداریم

که چگونه در امان بمانند. همچنین سازمان ملل متحد برای نجات جان مجروحان امکانات مراقبت و بهداشت، حمایت‌های روان‌درمانی فراهم آورده است و دوره‌های آموزش مهارت‌های جدید برای افرادی که باید بقیه زندگی خود را با معلولیت‌های ناشی از آن بگذرانند. امروز به هزاران معلم و مربی ادای احترام می‌کنیم که درس‌های مربوط به تشخیص و کاهش خطر را در اختیار دیگران می‌گذارند و ختنی‌کنندگان مین در سراسر جهان که زندگی خود را وقف تبدیل جهان به مکانی امن‌تر می‌کنند، نه‌فقط برای همین زمان، بلکه برای نسل‌های آینده، اما بدون کمک شما، بدون صدای شما، بدون امکانات شما، بدون اراده سیاسی شما، امیدي به بهبود وجود ندارد؛ بنابراین لطفاً بیاید راهی بیاپیم تا با یکدیگر همکاری کنیم و به امحای این ابزارهای مرگبار جنگی بپردازیم و هدفمان این باشد که تا سال ۲۰۲۵ این تهدید را برطرف کنیم. بیاید این تهدید را تا ابد از زندگی روزمره بسیاری از مردم حذف کنیم».

سازمان ملل متحد روز چهار آوریل (۱۵ فروردین) را روز بین‌المللی آگاهی درباره مین و کمک به ازمیان برداشتن مین‌ها اعلام کرده است. این سازمان امسال درونمایه

روز بین‌المللی آگاهی درباره مین را «پیشبرد حفاظت، صلح و توسعه» اعلام کرده و به همین مناسبت، دنیل کریگ، بازیگر انگلیسی، ایفاگر نقش جیمز باند که به‌عنوان سفیر جهانی سازمان ملل متحد برای امحای مین و مخاطرات مواد انفجاری برگزیده شده، پیامی صوتی را در سایت رسمی این سازمان و از طریق شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده است: «امروز، روز بین‌المللی آگاهی درباره مین و کمک به ازمیان‌بردن مین است و امروز بیش از هر زمان دیگر، ما به کمک شما نیازمندیم. مین‌های زمینی، نارنجک‌ها، موشک‌ها، بمب‌ها… این سلاح‌های جنگی مرگبار همچنان وحشت و تهدیدی برای زندگی میلیون‌ها نفر هستند. از کامبوج تا مالی، سومالی، عراق، سوریه،

میزبان امن داده‌های شما در مرکز داده آسیاتک

Asiatech Data Center

با امکان ارایه یونیت، رک و کیج اختصاصی و نیز اجاره سرور مجازی و اختصاصی

اینترنِت یک، آسیاتک

۱۵۴۴

asiatech.ir

دارای مجوز FCP به‌شماره ۱۶ - ۹۴ - ۱۵۰ از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی